

نامه ي براي عطا محمد « نور » والي ولايت بلخ قابل توجه استاد عطا محمد { نور } والي ولايت بلخ



اشک از بيم شده خشک به چشم
نا له از ترس شده خون به گلو
دل شده قطره اشک و زمزه
نتواند چکد زو هم فر و .

آقاي عطا محمد نور والي ولايت بلخ ! سلام را پذيرا شويد- من نه در ادارات دولتي ولايت بلخ ، نه در بڅ زندگي دارم ونه از بلخ هستم ونه عضو جمعيت ونه چيزي از شما واز جمعيت توقع دارم . من حدودي چهاردهه جسته وگريخته قلم مي زنم وحوادث نگاري مي کنم .
سالها از شما واز نابساماني هاي سرزمينم گفته ام ونوشته ام .

پانزده سال مي شود عملکرد هاي شمارا به تحليل وتجزيه نشسته ام که ده ها مقاله پژوهشي در باره ، « تاريخ پراز فرازونشيب بلخ ، سلحشوري و آزادگي ، فرهنگ وادبيات بلخ» ، ادارات دولتي بلخ ، زندگي اجتماعي در بلخ مردم وادارات دولتي بلخ وهمچنان کارکردها ، بازسازي ها ، آرامي وامنيت مردم مزار شريف را نوشته ام وازين کارپشيمان هم نيستم ويکي از منتقدان شما طي اين مدت بوده ام .

من باشما يکي دوبار در اوایل يورش تنظيم ها به وطن وجابجاي شما در بلخ ، ملاقاتي داشته ام وروي موضوعات گوناگون باهم بحث وتبادل افکار نموديم وآنچه که براي ارزش داشت عدم تعصب قومي ، زباني ومحيطي شما باوجود تازه به شهر برگشته بوديد ودولت دکتورنجيب الله سقوط نموده بود وتبليغات مثبت ومنفي فراوان بر عليه شما جريان داشت .
اگر بخاطر داشته باشيد من نقل قول طنزگونه آنروزهاي مردم بلخ را براي شما بازگونمومد :

صفا صفا مي آيد
استاد عطامي آيد
قدم قدم بسويم
علم سياه مي آيد.

(علم سياه – علم خان آزادي وکيل در پارلمان)

و اتفاقاً با هم خندیدیم و شما از شوخی گفتید که هوش کنید که علم خان نشنود .
نمی خواهم درین شرایطی خاص و بحرانی روی گذشته مکثی داشته باشیم و بار دیگر درین نامه دوران که به تاریخ سپرده شده است ، غریب و چغل بزیم .
میایم درسالهای کنونی و درحاکمیت حکومت وحدت ملی (وحشت ملی) ، بصورت بسیار دقیق قضایای وطن را تحلیل و تجزیه و از دید خود به بررسی می گیرم و شامل تاریخی می سازم که قرار است بیرون کنم و هم در رسانه ها ی بیرون و درون مرزی نیز می نویسم .
در حکومت آقای اشرف غنی اگر متوجه باریکی قضایا شده باشیم و شما و جنرال دوستم در سرخطی دفتر چه یادداشت غنی قرار داشتید و در مورد جنرال دوستم زیاد نوشتیم و بحث نمی کنیم و کش و گیر شما و غنی از روزهای اول شکل گیری حکومت جریان داشت و تیم ارگ بازی های متفاوتی را انجام دادوگاهی به میخ وزمانی به نعل زدند و تا از شرمناجات یابند و در آخرین تحلیل غنی تادروزه و ولایت بلخ شتافت و بایکدستی قرآن و در دست دیگر شمشیر استعفانامه ی از شما گرفت و شاه لیلیا خوانده به ارگ آمد و اینجا بود که کج خلقی و سرناسازگاری شروع و قرآن را در طاقچه گذاشته و با شمشیر وارد نبرد شد . طی این یکم ماه چه گذشته ، در بیش از دوصد پژوهش و تحلیل و وظیفه روشنفکری ام را انجام داده ام و همچنان به پیش می روم .
ببخشید سخن به درازها کشید و مکثی برگزیده نمودم تا تعدادی فکر نکنند که من جمعیتی و یا قلم بدست اجیر هستم که در بدل پول می نویسم .

همه جا پرچم ظلم است بلند

همه جا رایت جو راست بپا

همه جا هیکل منفورستم

همه جا چهره منحوس بلا

با پوزش من حیث روشنفکر و قلم بدست آیا این حق را دارم که از شما چند سوالی را بی پرسم ؟؟؟
مارتین نيمولر فیلسوف آلمانی شعرگونه ی دارد که در زمان نازی ها سروده اند و اکنون در حال و روز شما و جمعیت و همه مردم کشور صدق می کند:

اول سراغ کمونیست ها آمدند،

سکوت کردم چون کمونیست نبودم.

بعد سراغ سوسیالیست ها آمدند،

سکوت کردم زیرا سوسیالیست نبودم.

بعد سراغ یهودی ها آمدند،

سکوت کردم چون یهودی نبودم.

سراغ خودم که آمدند،

دیگر کسی نبود تا به اعتراض برآید .

دولت طی این مدت عملکردهای منفی فراوانی دارد اگر بر شماریم سخن به درازا می کشد.

جمعیت طی این سالها همانگونه که امتیازاتی ف روانی دریافت نمود و ضربات دردناکی را نیز خورده است چه از جانب تروریسم و چه از حاکمیت دولتی ، در مورد کشته شدگان جمعیت از ربانی تا جنرال داوود... حرفی نمی زنیم و اینکه شما شریک حکومت بودید و تقسیم پنجاه پنجاه کردید و این تقسیم چه شد؟؟؟
زمانیکه عبدالله در سپیدار به انسان بی خاصیتی مبدل شد کجا بودید؟؟؟

موقعی که اسماعیل خان ، بسم الله محمدی ، یونس قانونی ، امرالله صالح ، ستارمراد ، جاهد وزیر داخله ، سالنگی های وزارت داخله ، والی کابل ، بصیر سالنگی والی پروان ، ، قسیم جنگل باغ ، امان الله گذر... قوماندان امنیه کابل ویا کشف کننده تقلب گوسفندی و مسوولین جناهی و استخباراتی جمعیتی ها ، کلان خانه شان شدند و به عیالداري مشغول اند ، چرا صدای بلند نشد؟؟؟

بخاک و خون کشاندن مظاهره کننده گان جنبش رستاخیز در پیش روی ارگ ، کشته شدن سالم ایزدیار ، و حوادث جنازه ایزدیار در خیرخانه ... در کجاست شریف داشتید؟؟؟

اکنون از پشیمانی و ندامت عبدالله شنیده می شود، امامی گویند :

کسانی که در روز بد و ناگوار با ما نیستند اخلا قاً حق ندارند در پیروزی و موفقیت بامباشند....

آیا آزمایش شده را دوباره آزمایش می کنید؟؟؟

زمانی که صلاح الدین ربانی از میدان هوای بازگشته اند می شود و شمارا کسی اجازه پرواز به قندهار نمی دهد ویا معاون اول رییس جمهور را از آسمان بلخ بازمی گردانند چرا آب از آب تکان نخورد؟؟؟

آقای نور ، نزدیک به یکم ماه می شود که مردم بخاطر شما از سراسر کشور فریاد می کشند و گلوپاره می کند و شما اکنون حق دارید که بدون مشوره و آگاهی مردم از بلخ بروید و یا با توافق پنهانی با ارگ به نتیجه برسید؟؟؟

روشنفکرانی که بخاطر تامین عدالت و حق و حقوق بر باد رفته ملت ، سیاه را سیاه گونه و سپید را آفتابی به دیده قرار داده اند و وجداناً لازم می بینید که بدون درجریان قرار دادن قضایا با تیم ارگ به توافق برسید؟؟؟

اگر بار دیگر تیم ارگ عهد و پیمان را بشکنانند (یقیناً که می شکنانند ، همانگونه که توافق و تفاهم شما و غنی به باد فراموشی سپرده شد) و بار دیگر چگونه از کدام راه و روش به مردم مراجعه می کنید و آیا مردم بار دیگر به شما اعتماد خواهد کرد؟؟؟
به این کتله بزرگ ملی که بخاطر شما شب و روز خواب و خوارک را بر خود حرام نموده اند ، چه جوابی دارید؟؟؟ و همه چشم براه امر و هدایت ائتلاف نجات اند .

شانسی پیش آمده راتا تامین حقوق مردم و عدالت اجتماعی به آسانی از دست ندهید.

حافظ وظیفه تودعا گفتن است و بس در بند آن مباش که نشنید یا شنید.

با حرمت و احترام ، سوالگر (صباح) . صلاح مملکت خویش خسروان دانند.

همه جا سایه اهریمن شوم

همه جا جنبش اشباح پلید

همه جا جلوه پتیاره یا س

همه جا منظر ما یوس امید.